

# نگاهی به سینمای آمریکای لاتین

نوشته پیتربیسکاند

ترجمه و تدوین: یاشار مالمی



سینمای آمریکای لاتین از نیمه دهه ۶۰ با جنبش نبرومند و انقلابی مواجه شد که عمدتاً به عنوان يك نهضت «موج نو» از آن یاد می‌شود. در این سالها «گلوبروشا» از جنبش سینما نووی برزیل آثاری مانند «آنتونیوداس مورس» و «شیطان سفید، رب‌النوع سیاه» را کارگردانی کرد. در آرژانتین، فیلمسازی چون «فسرنا ندوسولاناس» و «اکتوریو گتینو»، جنبش «سینمای آزاد» را پدید آوردند و اثر مشترک «ساعت کوره‌ها» را از خود به جای نهادند. «خورشید سا نخینس» در بولیوی فیلم «خون کوندور» را ساخت و با این فیلم از اعمال فجیع سیاه صلح ایالات متحده، آحت پوشش کیفیت کنترل جمعیت در جوامع سرخپوست برده برداشت. در کوبا، رسته از اسارت «باکیستا» و اربابان آمریکائیش، «گواتیه رزآلیا» فیلم «خاطرات عقبماندگی» را ساخت و «امبرتوسولاس» با فیلم «لوسیا» به شهرتی جهانی دست یافت. همزمان با آن، ذر شیلی «میگوئیل-لیتین» کارگردانی فیلم بحث‌انگیز «شغال ناهوالتورو» را به پایان رساند.

- ۱- فیلم «ساعت کوره‌ها» در سال‌های ۶۸-۱۹۶۶ در سه قسمت ساخته شد و در جشنواره‌های بین‌المللی متعددی شرکت کرد و جوایزی نیز از جشنواره‌های کان، سارو، مانهایم، لوکارنو، مریدا و به‌دست آورد.
- ۲- فیلم «خون کوندور» بنا به اعتراض سفارت آمریکا در بولیوی به علت توهین به انسان دوستی و کمک‌های دوستانه آمریکا! مدت‌ها توقیف شد، اما به دلیل اعتراض پی‌گیر دانشجویان، کشی‌ها و روشنفکران مترقی این کشور، سرانجام به نمایش عمومی درآمد و پرفروش‌ترین فیلم سینمای بولیوی شناخته شد.

این جنبش بیش از یک دهه، قوام نداشت و اکنون به استثنای سینمای کوبا، از جنبش پرتب و تابی که می‌رفت سر تا سر سینمای آمریکای لاتین را فراگیرد، جزویرانه‌ای با مترسک‌های مضحک، اثری بجای نمانده است. دلیل آن نیز روشن است؛ چه رشد و قوام سینمای مردمی در هر کشوری، به مناسبات و ضوابطی بستگی دارد که از طریق عوامل حاکم اعمال می‌شود. در آمریکای لاتین نیز با دگرگونی این مناسبات و ضوابط، سینما و هنرمندانش با شرایطی ناهنجار مواجه شدند. همانگونه که رژیم‌های سرسپرده، متفکرین انقلابی، شاعران، خوانندگان، روزنامه نگاران، نمایشنامه نویسان، فیلمسازان و دیگر کارکنان مترقی فرهنگی را به اسارت می‌کشند و یا آنان را به جوخه‌های مرگ می‌سپارند، اکثر فیلمسازان اندیشمند در آمریکای لاتین یا به سیاه‌چال‌ها کشیده شده‌اند یا در تبعیدند و یا آماج رگبار جوخه‌های مرگ قرار گرفته‌اند. این امر، حساسیت مسایل فرهنگی و هنری به مثابه نوعی ابزار مبارزاتی در کشورهای آمریکای لاتین را نشان می‌دهد. «آندرس داسی» منتقد و فیلمساز شیلیایی در بیان این حساسیت، به ترس و نفرت حکومت‌های فاشیستی از هنرمندان مبارز اشاره می‌کند و می‌گوید:

«حکومت‌های فاشیستی به درستی دریافته‌اند که یک هنرمند مردمی، به اندازه یک انقلابی مسلح می‌تواند برای منافشان خطر ساز باشد».

دشواری موقعیت فیلمسازان آمریکای لاتین در شیلی نمود آشکارتری دارد. سرزمینی که در شرایطی فرساینده، به مبارزه با جهل و استعمار پرداخت و چهره انقلابی خود را نمایان ساخت. هنگامی که «آلنده» در سال ۱۹۷۰ در این سرزمین به قدرت رسید، اکثر برنامه‌های تلویزیونی ساعتی‌گودر تیول برنامه‌ها و سریال‌های آمریکایی «تسخیرناپذیرها»، «مأموریت حساس» و دیگر آوردهای «اف.بی.آی.» و «دیسنی‌لند» و... بودند. سال‌های سینما نیز در سیطره محصولات آمریکایی به زنجیر کشیده شده بودند. حتی تا سال ۱۹۷۲ بیش از هشتاد درصد برنامه‌های سینماها، به فیلمهای بی‌محتوای هالیوود اختصاص می‌یافت و «آژانس اطلاعاتی ایالات متحده» (USIA) بابرگزاری جشنواره‌هایی نظیر «براکهیج» و «وارهول» به سرگرم ساختن دانشجویان و روشنفکران می‌پرداخت. حتی هنگامی که محاصره پنهان ایالات متحده علیه دولت آلنده آغاز شد و صدور کالاهای آمریکایی به شیلی ممنوع اعلام گردید، صرفاً برای دو نوع کالا هیچگونه محدودیتی اعمال نشد، یکی سلاح‌های نظامی برای ارتش و دیگری محصولات فرهنگی و هنری برای وسایل ارتباط جمعی شیلی. با وجود این، همپای توسعه انقلاب در عرصه‌های مختلف، فرهنگ و هنر انقلاب نیز شکل گرفت که عمده‌تأ مبتنی بر تجربیات انقلابیون کوبا طی سالیان متوالی بود. به زودی نقاشی‌های دیواری و شمایل‌های سیاسی، دیوارهای شهرها را پوشاند. سرودها و ترانه‌های انقلابی «ویکتور خارازا» و «آنجل پارا» بر زبان‌ها جاری شد. نمایش‌های کمیک با مضامین مردمی در محافل گوناگون به صحنه آمد. مؤسسات انتشاراتی ملی شده، بانازلترین بهاء کتابهای خود را در تیراژهای وسیع به چاپ رسانده و در اختیار مردم قرار دادند. تقلید و پیروی از تولید فیلمهای عشقی به سبک هالیوود از سال ۱۹۴۱ به رکود گرائید و نمایش فیلمهایی چون «الیوت‌نس» و «هاری کیف» و «دونالد گاک» متوقف شد. استودیوهای

تولید فیلم، اقدام به ساختن آثار مستند از تحولات سیاسی - اجتماعی دوران انقلابی خود کردند.

همزمان با این تحولات چشمگیر انقلابی، «میگوئیل لیتین» - که در آن هنگام فیلم «شغال ناهوالتودو» را آماده نمایش ساخته بود - به سرپرستی صنعت فیلمسازی شیلی برگزیده شد و پیش از آنکه دولت انقلابی سرنگون شود، فیلم شگفت انگیز «سرزمین موعود» را در کوبا کارگردانی کرد. «دانول دوئیز» دیگر فیلمساز شیلیایی نیز پس از کارگردانی چند فیلم بلند، با امکانات فزونی به ساختن فیلمهای مستند تبلیغاتی کشیده شد و با آثارش به روشنگری مردم از اهداف و برنامه‌های دولت انقلابی پرداخت. معروف‌ترین این فیلمها، «نیم‌لیتر شیر» و «عملیات زمستانی» بودند که برنامه‌های دولت در تغذیه مستمندان و کمک‌رسانی به زاغه‌نشینان سیلزده را نشان می‌دهند. این فیلم‌ها پیش از آنکه ویرانگران تاریخ را مطرح سازند، از سازندگان آن سخن می‌گویند. این شیوه برخورد، در آن هنگام نگرش نوینی در سینمای شیلی محسوب می‌شد. چه پیش از آن، عمدتاً ویرانگران تاریخ در سینمای شیلی محور بیان بودند.

با این وجود، سینمای شیلی در آغاز راه خود بود. به همین دلیل فیلمسازان سعی می‌کردند با آثار مستند و خبری‌شان، مردمی را که بیشتر موفق به دیدار حتی يك فیلم نیز نشده بودند، به سینما بکشانند و شناخت سیاسی و اجتماعی آنان را فزونی بخشند. در شیلی نیز همانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین، پیش از روی کار آمدن دولت انقلابی آینده، سینما - تک‌های مناسبی برای دانشجویان و روشنفکران در دانشگاه‌ها و محافل هنری ایجاد شده بود که عمده فعالیت آنان، پیش از سال ۱۹۷۰ به سیر و تفحص در اندیشه‌های «آنتونیونی»، «برگمان»، «فللینی» و «تروفو» اختصاص می‌یافت، اما با جایگزینی مناسبات و ضوابط انقلابی، نحوه فعالیت این سینما تک‌ها نیز دگرگون شد. جای «برگمان» و «تروفو» را «آیزن‌شتاین»، «ووتوف» و «داوونکو» پر ساختند. فیلمها، همراه با پروژکتورهای نمایش فیلم، راهی کارخانه‌ها، معدن‌ها و مناطق زاغه‌نشین شدند. آثاری نظیر «فراموش شدگان» ساخته «لوئیس بونوتل»، «نمک زمینی» از «هربرت بی‌برمن» و «همشهری کین» اثر «اورسن ولز» و فیلم‌هایی از «ژان ویگو»، «ژان رنوار» و فیلمسازان کوبائی و ویتنامی و... برای کارگران و ساکنین مناطق محروم نمایش داده شدند. وقوع کودتا (در ژوئن ۱۹۷۳ - مترجم) موتور پرشتاب این جنبش را از حرکت انداخت. توقیف و شکنجه فیلمسازان انقلابی آغاز شد. نخستین قربانی در این عرصه، «هانس ارمن» فیلمبردار آرژانتینی بود که در حین فیلمبرداری از نخستین یورش عوامل کودتا به کاخ ریاست جمهوری، هدف گلوله نیروهای دست راستی قرار گرفت و کشته شد. او به واقع در این لحظه، مرگ خود

۱- با روی کار آمدن دولت سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۰، تولید و توزیع فیلم در شیلی ملی اعلام شد و تحت عنوان «شیلی فیلمز» به فعالیت پرداخت.

۲- برخلاف نظر «بیسکانده»، برخی از نویسندگان سینمایی از جمله «مایکل چانن» نویسنده کتاب «سینمای شیلی» (ترجمه احمد ضابطی جهرمی) معتقدند که «هانس ارمن» تبعه سوئد بوده است.

را نیز به تصویر کشید و از خود اثری به جای گذاشت که تصاویر آن بارها در فیلم‌های مختلف به عنوان مدرکی از قساوت و جنایات خوانتای فاشیست به کار برده شده است. قربانی بعدی کودتا، «چادلز هودمن» فیلمساز پیشرو آمریکایی بود که توسط مجریان کودتا از خانه‌اش دستگیر و به استادיום ملی که هزاران قربانی کودتا در آن‌جا بازداشت بودند، روانه شد. «هودمن» در همان‌جا توسط جوخهٔ اعدام به قتل رسید و در ادامهٔ آن عده‌ای از کارکنان صنایع فیلم نیز از جمله «هووخو خادامیلو» تیرباران شدند و تعدادی شماری از سینماگران بازداشت شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند که از آن جمله «آدریاناد لاریو»، «خیولرموگان»، «لازاریکو»، «مارکیه لوردومو» و «ایوان سن مارتین» مدتی بعد آزاد شدند، ولسی عدهٔ زیادی مانند «کلادیس دیوز»، «ماکسیمو کودا» و «خوزه کاراسکو تاپیسا» هنوز که هنوز است در زندان‌های خوانتای نظامی به سر می‌برند و چشم‌اندازی برای آزادی آنان نیز وجود ندارد.

عده‌ای از سینماگران نیز که شمار آنان از پنجاه نفر فراتر می‌رود، با تثبیت کودتا، شیلی را ترک کردند و به کشورهای مختلف پناهنده شدند. «میگوئیل لیتین» و «دانول روئیز» نیز از آن جمله بودند، اما عده‌ای نیز تن به خطر سپردند و تصمیم گرفتند که برای ادامهٔ فعالیت در کشورشان بمانند. از آن جمله، «کارمن بوئنو» و «خوردخه مولر» بودند که چندماه بعد ناپدید شدند و خوانتای نظامی هنوز هم از ارائهٔ کمترین اطلاعاتی در مورد آنان خودداری می‌ورزد. خانم «کارمن بوئنو» بازیگر و فیلمساز جوانی است که در سکانس افتتاحیهٔ فیلم «سرزمین موعود» نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی کرده است. «خوردخه مولر» نیز یک فیلمبردار جوان و پرکاری است که بیشترین آثار دوران انقلاب را فیلمبرداری کرده و با کارگردان‌هایی چون «پاتریشیو گوزمن»، «سانول لاندو»، «دانول روئیز»، «هاسکل وکسلر» و «میگوئیل لیتین» کار کرده است. او در نوامبر ۱۹۷۴ به هنگام فیلمبرداری یک اثر مستند، توسط افراد سازمان امنیت شیلی (دینا) به زور در یک اتومبیل سواری نشانده شد و از آن تاریخ ناپدید گردید. دو تن از افرادی که چندی پیش از بازداشتگاه «قرمی آلاموس» آزاد شده بودند، اعلام کردند که «بوئنو» و «مولر» هر دو در این بازداشتگاه به سر می‌برند و بر اثر شکنجه‌های شوک الکتریکی، سخت نیروی خود را از دست داده‌اند. اظهارات زندانی دیگری در این زمینه حاکیست که خانم «بوئنو» هنوز هم تحت شکنجه‌های طاقت فرسای روزانه قرار دارد. با وجود این خوانتای نظامی شیلی مدتی پیش با انتشار اسامی صد و نوزده تن از زندانیان آزاد شده - که نام خانم «بوئنو» نیز در آن دیده می‌شود - ادعا کرد که تمامی این افسراد به دستور شورشیان (!) رقیب در آرژانتین یا گارد امنیتی این کشور به قتل رسیده‌اند، اما این ادعا را حتی نشریهٔ دست راستی «نیویورک تایمز» طی گزارشی تکذیب کرد و آن را یک داستان پردازی ناشیانه توصیف کرد. در هر صورت، لیست منتشر شده،

---

۱- از دیگر فیلمسازان معروف شیلیایی که پس از کودتا کشورشان را ترک کردند، باید «پاتریشیو گوزمن» را نیز نام برد که «نبرد شیلی» از فیلم‌های مشهور او به شمار می‌رود، او در حال حاضر مقیم کوبا است.

می‌تواند توجیه و سرپوشی برای اقدام‌ها و یا تمهیدی جهت کشتارهای آبی و گریز از اعتراض مجامع بین‌المللی باشد.

در حال حاضر آنچه از سینمای شیلی باقی مانده، تنها خاطرات مصوری از گذشته است؛ تصاویر اعتصاب‌ها، نحوهٔ تشکل کارگران در شوراها، چگونگی ملی شدن کارخانه‌ها زمین‌ها، راهپیمایی‌ها و دیگر تحولات هیجان‌نازای سیاسی دوران آینده که تمامی آنها در آرشیوهای فیلم بایگانی شده‌اند و جز این نشانهٔ دیگری از سینمای گذشته برجای نمانده است و آنچه باقی است در واقع تکرار مضحکه‌های پیش از انقلاب است. امکانات تولید فیلم و سالن‌های سینما بار دیگر به سرمایه‌داران واگذار شده و بیش از پنجاه درصد سالن‌های سینما در مناطق فقیرنشین بسته شده‌اند. سینما به یک وسیلهٔ صرف تفریحی و خوشگذرانی برای طبقات مرفه و متوسط تبدیل شده و به گفتهٔ «داسس»، مردم امروز شیلی در جائیکه چیزی برای پرکردن شکمشان ندارند، چگونه می‌توانند برای تماشای فیلم به سینما بروند؟ در حالیکه بنا به گزارش «نیویورک تایمز» همین مردمی که در زاغه‌های سانتیاگو ساکنند، زمانی از طریق روشنگری سینما، به جمع هواداران سرسخت و متحد آینده پیوسته بودند، اما در حال حاضر بار دیگر عمده‌ترین ارمغان سینمای شیلی، فیلم‌هایی هستند نظیر «کاباره»، «پرتقال کوکی» و «پدرخوانده». سرپرست جدید سینما تک دانشگاه‌های شیلی نیز رسماً از عوامل «آژانس اطلاعاتی ایالات متحده» محسوب می‌شود.

به این ترتیب، بار دیگر سیطرهٔ فرهنگی آمریکایی بر شیلی گسترده شده و قصد بر این است که مردم نیز همپای آن قالب‌بندی شوند. شاید به همین دلیل نیز کشاورزی که قبلاً از آینده و عقاید جامعه‌گرایانهٔ او هواداری می‌کرد و دیوارهای کلیهٔ محقرش را مملو از تصاویر و تقویم‌های زمان انقلاب ساخته بود، اکنون به جای آن تصاویر، پوسترهایی از «میکي موس» و «دونالد داگ» را نصب کرده و از آن شور و حال گذشته نیز دیگر در او خبری نیست.

\*\*\*

فجایع غم‌انگیز سینماگران شیلی در دیگر کشورهای آمریکای لاتین نیز به‌انحای مختلف تکرار شده است.

در بولیوی بعد از اوت ۱۹۷۱، فیلمبرداران فیلم «ساعت ذنرال‌ها» به‌هنگام فیلمبرداری از لحظهٔ هجوم سربازان کودتا به یک معدن، آماج گلوله‌ها قرار گرفت و کشته شد. «فلکس خومز» فیلمبردار گروه سینمایی «یوکاهائو» و «خوردخه سانخینس» سرپرست «انستیتوی فیلم بولیوی» و فعال‌ترین چهرهٔ گروه سینمایی «یوکاهائو» بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸، از کشورشان اخراج شدند. در ادامهٔ این روند، تضعیف و فشار بر سینماگران فزونی یافت و در نتیجهٔ اخراج و دستگیری سینماگران پیشرو، سینمای بولیوی در اندک زمانی از اندیشه‌های بارور تهی گردید. بهانه‌ها برای اعمال فشار و اختناق گوناگون بود. کما اینکه مدیر فیلمبرداری گروه «یوکاهائو» در ژوئن ۱۹۷۵ صرفاً به دلیل داشتن عکسی

---

۱- در اوت ۱۹۷۱ دولت مردمی «خوان تورز» در بولیوی طی یک کودتای آمریکایی توسط «ذنرال هوگوبان‌ز» سرنگون گردید.

از فیلم مستند «شجاعت خلق» که خود آنرا فیلمبرداری کرده بود، توسط پلیس دستگیر و زندانی شد.

سینماگران اوروگوئه نیز از ۱۹۷۱ سرنوشتی مشابه هنرمندان بولیوی داشتند. از این سال، دولت به بهانهٔ سرکوب تشکیلات شهری گروه «توپامارو»، به قلع و قمع فیلمسازان و دیگر هنرمندان متوقی پرداخت و یک سال بعد، «والتر آشوخار» و «ادوارد ترا» بنیانگذاران «سینماتک جهان سوم» و از فیلمسازان برجستهٔ اوروگوئه در چهارچوب این توطئه دستگیر شدند. آن دو شدیداً مورد شکنجه قرار گرفتند و حتی همسر «آشوخار» نیز از این تضيیقات بی نصیب نماند. او را بارها و اداساختند تا نوارهای ضبط شده از لحظات شکنجهٔ همسرش را بشنود و از لحاظ روحی تحت فشار قرار گیرد. با وجود این، «آشوخار» دو ماه بعد آزاد شد، ولی «ترا» در زندان ماند و زحماتی نیز که برای جمع آوری آثار با ارزش به منظور ایجاد کاملترین مجموعهٔ سینماتک آمریکای لاتین به کار رفته بود، به طور کلی از بین رفت. همزمان با این وقایع، «ماریو هندیرو» کارگردان فیلم‌های کوتاه، توسط گروه دست راستی «جوخهٔ مرگ» مورد اصابت گلوله قرار گرفت، ولی از این سانحه جان سالم به دربرد و مدتی بعد از کشورش خارج شد. پس از آن، اعضای گروه فیلم‌های کودکان نیز که با فیلم «کادای زیادی در جنگل هست» به موفقیتی چشمگیر دست یافته بودند، تحت فشار قرار گرفتند، تا کشورشان را ترک کنند.

در کلمبیا نیز از سال ۱۹۷۲ سرکوب هنرمندان پیشرو و انقلابی آغاز شد. آثار سینماگران اندیشمند به بهانهٔ ترویج فساد و خشونت در جامعه (۱)، به محاق توقیف کشیده شدند. فیلمسازانی چون «کارلوس»، «خولیا آلوارز»، «گابریل سامپیر» و «مانوئل وادخاس» بازداشت شدند و تمامی آثارشان به دلیل واهی مضر و خطرناک بودن، برای همیشه توقیف شدند.

سرکوب سینماگران و دیگر هنرمندان در برزیل همزمان با پیروزی کودتای نظامی سال ۱۹۶۴ آغاز گردید. آثار برجستهٔ سینماگران جهان که در «موزهٔ هنرهای مدرن» شهر ریو جمع آوری شده بود، کاملاً از بین برده شد و فیلم‌هایی مانند «دژنر و پوتمکین» تیکه پاره شد و تمامی کارکنان موزه نیز تحت پیگرد قرار گرفتند. بعد از کودتا بسیاری از فیلمسازان به خارج از کشور تبعید شدند که از آن جمله «گلوبردشا» فیلمساز برجستهٔ برزیلی را می‌توان نام برد. «دوشا» در ۱۹۶۹ از برزیل رفت، اما عده‌ای از فیلمسازان به خیال اینکه بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند، در کشورشان ماندند. با این حال فشار و تضيیقات رژیم، آنها را در مسیری قرار داد که آثارشان به کیفیت بسیار ناآزلی رسید و به «فیلم‌های کثیف» معروف شدند. در عین حال، دستگیری و پیگرد هنرمندان، روزنامه نگاران، دانشجویان و دیگر روشنفکران مخالف رژیم همچنان ادامه یافت و گم شدن ناگهانی آنان برای مردم امری عادی شد. هرچند که اعتراض عمومی در این عرصه، خودفشاری بر رفتار رژیم بود، ولی بازدارندهٔ آن نبود. کما اینکه چندسال پیش، پلیس امنیتی برزیل با جاسارتی آشکار اعلام کرد که «ولادیمیر هرتزادگ» کارگردان خبری شبکهٔ تلویزیون فرهنگی پس از بازداشت، اقدام به خودکشی کرده است. بی آنکه دلایل موجهی برای این عمل از سوی

مقامات امنیتی بیان شود و یا توضیحاتی در پیرامون آن ارائه گردد، صرفاً به اعلام عنوان این خبر اکتفا شده بود.

شکست پرونیست‌ها در آذربایجان نیز پیامد ناگواری برای هنرمندان و به ویژه فیلمسازان داشت. چنانکه پس از پیروزی نظامیان دست‌راستی، «خولیبوتواکسلر» یکی از همکاران «فرناندو سولاناس» در فیلم «ساعت‌کوره‌ها» توسط عوامل رژیم مورد هجوم قرار گرفت و به ضرب گلوله از پای درآمد. در اثر این حادثه، اعضای گروه سینمایی سولاناس به فعالیت مخفی پرداختند و با انتشار بیانیۀ شدیدالحنی علیه نظامیان، برادامۀ حمایت خود از «ایزابل پرون» تأکید کردند.

«دودی برولون» از اعضای «سازمان سینمایی جهان سوم»<sup>۱</sup> موقعیت فیلمسازی در آذربایجان پس از «پرون» را چنین بیان می‌کند:

«تمامی فیلم‌ها شدیداً تحت سانسور قرار گرفتند. این سانسور از مرحله نگارش فیلمنامه آغاز می‌شد و تا آخرین مرحله تهيۀ فیلم ادامه می‌یافت. اگر فیلم‌نامه‌ای هم توقیف نمی‌شد، دچار بلایی می‌گردید که انکار بمباران شده است. فیلم‌هایی هم که برای کسب اجازه نمایش ارسال می‌شدند، در لاپراتوارها مجدداً تحت بررسی قرار می‌گرفتند تا از فقدان جنبه‌های مغایر موازین حکومتی در آن اطمینان کامل به دست آورند. علاوه بر این، گروه‌های دست‌راستی نیز همیشه آماده بودند تا به محافلی که فیلم‌های توهین‌آمیز نشان می‌دادند، حمله کنند».

«برولون» می‌افزاید، «مخالفت‌ها در آذربایجان روز به روز گسترده‌تر می‌شد و نمایش پنهانی فیلم‌های ضد رژیم دامنه بیشتری می‌یافت. منتها انجام این کار و تدارکات آن، به مثابه تدارکات طرح یورش به یک بانک بود. عده‌ای بطور مخفیانه قطعات پروژکتور را حمل می‌کردند و عده‌ای دیگر، حلقه‌های کوچک ده دقیقه‌ای را در جیب‌هایشان مخفی می‌ساختند تا به محل نمایش برسند. در آنجا به سرعت حلقه‌ها به هم پیوندداده می‌شد و پس از نمایش مجدداً به حالت اول درمی‌آمد. در لحظات نمایش فیلم، مسئولیت خطیری به عهده برگزارکنندگان برنامه بود، چه، با تجمع حدود دوست سیصد نفر در مکان نمایش باید امکاناتی نیز فراهم می‌گشت تا حفاظت‌های لازم تأمین شود. در عین حال هر تماشاگری نیز باید به امکانات امنیتی فردی مجهز می‌شد. از این رو در چنین شرایطی ایجاد ارتباط از طریق وسایل چایی مانند روزنامه و یا اعلامیه هم ساده‌تر بود، هم از لحاظ مادی به صرفه‌تر و هم پخش آنها خطر کمتری را به نمایش فیلم بود».

\*\*\*

در آمریکای لاتین، رژیم‌های دیکتاتوری حاکم با وجود پیروی از سیاست سرکوب و خشونت، به دلیل وابستگی اقتصادی - سیاسی به نظام‌های سرمایه‌داری، به طور متعجب انگیزی در مقابل فشارهای بین‌المللی ناتوان هستند و گفته «راسس» با این عنوان که غلامان جهان آنهایی هستند که به سرمایه‌های خارجی وابسته‌اند، در این زمینه مصداق کامل دارد. از این رو اعتراضات گسترده نویسندگان و هنرمندان سرشناس جهان در تضعیف

---

۱ - یکی از مهمترین مراکز توزیع فیلم کشورهای آمریکای لاتین در ایالات متحده.

فشار دیکتاتورهای آمریکای لاتین بر فیلمسازان و آزادی بسیاری از آنان از زندانها نقش عمده‌ای داشته است. افرادی مانند «سیمون مینیوره»، «ایوموتسان»، «گادراس»، «خودرخه سامپرون»، «کریس مارکر»، «آلن رنه» و «ژان لوگگ گودار» از جمله شخصیت‌های معروف سینمایی جهان به شمار می‌روند که برای آزادی فیلمسازان و دیگر هنرمندان زندانی در کشورهای آمریکای لاتین فعالیت‌پیکیری از خود نشان داده‌اند. «کمپته دفاع از فیلمسازان آمریکای لاتین» واقع در ایالات متحده نیز در این زمینه همواره فعال بوده و به‌خصوص بخش اعظمی از فعالیت‌های خود را برای آزادی «کارمن بوئو» و «خودرخه مولر» اختصاص داده است.

هرچند که خفقان و سرکوب در آمریکای لاتین به پایان نرسیده، ولی فعالیت فیلمسازان نیز از رمق نیفتاده است. در حال حاضر اکثر چهره‌های برجسته سینمای آمریکای لاتین در کشورهای مختلف جهان به کارشان ادامه می‌دهند. «میگوئیل لیتین» در مکزیک فیلم می‌سازد. «پاتریسیو گوژمن» و چندتن دیگر در کوبا فعالیت می‌کنند و عده‌ای نیز در پرو، ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکایی و اروپایی مشغول کار هستند. بسیاری از فیلمسازان در آرژانتین به‌طور مخفی به کارشان ادامه می‌دهند و به یاری گروه‌های سیاسی، آثارشان را عرضه می‌کنند. البته امکان فیلمسازی مخفی عمدتاً در کشورهای فراهم است که از نیروهای سیاسی رادیکال بر قدرتی در آلترناتیو حاکمیت برخوردارند. از این رو امیدواری فراوانی وجود دارد تا سانسورگونی رژیم‌های سرکوبگری مثل خوانتای نظامی حاکم بر شیلی و جایگزینی اتحادی از نیروهای انقلابی، سینمای آمریکای لاتین نیز از لاک خود بیرون جهد و بتواند به کرانه‌های گسترده‌تری دست یابد.

نباید گفته‌ای راتنها به این دلیل که دیگران گفته‌اند باور کنیم...  
نباید گفته و نوشته دانشمندان و خردمندان را تنها چون گفته و نوشته  
دانشمندان و خردمندان است بپذیریم و باور کنیم، نباید به استدلال‌های  
خودمان اطمینان داشته باشیم... ما باید تنها آنچه را به عقل و فهم  
و ادراک خودمان صحتش بالرأی والعیان به ثبوت رسیده است قبول  
کنیم...

بودا